

دیپلماسی ورزشی: ایجاب و تحدید یک مفهوم راهبردی سیاسی

محمد خبیری^۱

ابوذر فتاحی زاده^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۹/۱۲

در سده اخیر، سیاست بنا به ماهیت سیال خویش و نیز روند دموکراتیزاسیون وارد حوزه‌هایی شده است که پیش از این دخیلی بدان نداشته‌اند و یا دارای پیرنگی سیاسی قلمداد نمی‌شدند. ورزش یکی از مهمترین این قلمروهای جدید سیاست و سیاست‌ورزی است. سیاست و ورزش حرفه‌ای بنا به مردمی شدن روزافزون، حدود و ثغور متفاوتی یافته‌اند و این رخداد، به ایجاد قلمروهای مشاعی برای هر دو انجامیده است. دیپلماسی و روندهای دیپلماتیک یکی از این مشاعات است که بین‌المللی شدن ورزش، آن را به ناچار وارد این حوزه کرده است. این تداخل/تزاحم باعث طرح مفهوم متأخر و راهبردی «دیپلماسی ورزشی» شده است. هدف این مقاله، پاسخگویی به این پرسش بود که مراد از دیپلماسی ورزشی چیست؟ برای این منظور با رویکردی اکتشافی به تحلیل و تبیین مفهومی پرداختیم و با استفاده از روش اسنادی داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری کردیم. عمده‌ترین یافته‌های پژوهش، ۱۵ ابزار برآمده از تجارب زیسته و عینی در قلمرو دیپلماسی ورزشی هستند که می‌توان از این ابزارها برای پیشبرد توسعه، اعمال قدرت نرم، ایجاد محملی برای گفتگو و همگرایی در جوامع چندفرهنگی و ارتقای روابط صلح‌آمیز میان دولت‌ها بهره گرفت.

واژگان کلیدی: دیپلماسی ورزشی، تجربه زیسته، مفهوم‌سازی، کارکردها و ابزارها

^۱دانشیار، گروه مدیریت و برنامه ریزی ورزشی، دانشکده تربیت بدنی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
E-mail: Mkhabiri@ut.ac.ir

^۲استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

ورزش در سده اخیر حضور چشمگیری در تبادلات دیپلماتیک بین دولت-ملت‌ها داشته و به یکی از حوزه‌های همکاری و منازعه میان دولت‌ها تبدیل شده است. دموکراتیزاسیون، سیاست را به حوزه‌هایی وارد ساخته است که پیشتر سیاسی دانسته نمی‌شدند و یا اینکه رنگ و بویی سیاسی نداشتند. ورزش از جمله مهمترین این حوزه‌های جدید است که سیاستمداران، متأثر از رواج ارزش‌های دموکراتیک و توجه مردمی بدان حداقل طی یک قرن گذشته کوشیده‌اند آن را به استخدام خود درآورند. این امر باعث شده است میدان‌های کنش مشترکی میان سیاست و ورزش شکل گیرند.

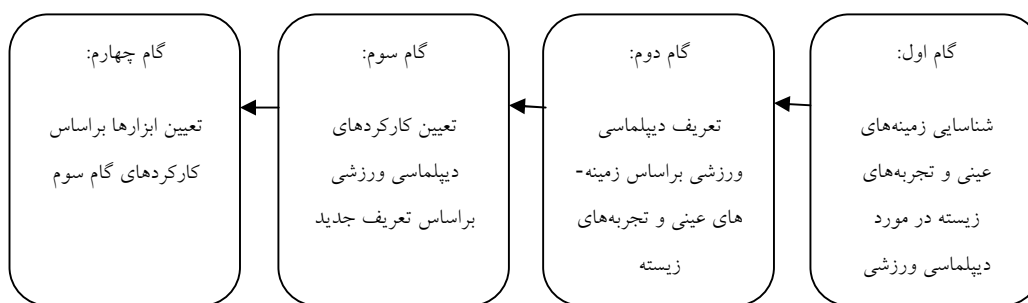
دیپلماسی و روندهای دیپلماتیک یکی از این میدان‌های مشترک است که بین المللی شدن ورزش نقش انکارناپذیری در ایجاد آن داشته است. این میدان مشترک باعث طرح مفهوم متأخر و راهبردی «دیپلماسی ورزشی» شده است. با وجود این و به رغم طرح این مفهوم در نوشته‌های آکادمیک، تاکنون تلاشی برای درک چیستی و شرح ملحقات آن صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، در این نوشته‌ها نه تنها مفهوم دیپلماسی ورزشی تعریف نشده است، بلکه زمینه‌های اجتماعی و سیاسی پیدایش آن یا همان شرایط امکان دیپلماسی ورزشی نیز به درستی شرح و بسط داده نشده‌اند. از سوی دیگر، هیچ یک از پژوهشگران در این حوزه تلاش نکرده‌اند ابزارهای دیپلماسی ورزشی و شیوه و هدف به کارگیری آنها را به درستی دسته‌بندی کنند (برای نمونه بنگرید به: صباغیان، ۱۳۹۴؛ شریعتی و اکبری، ۱۳۹۴؛ التیامی نیا و محمدی عزیزآبادی، ۱۳۹۴).

با توجه به این ضرورت، مقاله حاضر در پی کشف چیستی «دیپلماسی ورزشی» به مثابه یک مفهوم راهبردی است و این پرسش اساسی را بررسی می‌کند که دیپلماسی ورزشی چیست؟ این پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی چندی را نیز باعث می‌شود. نخست آنکه به چه دلایلی دیپلماسی ناگزیر از رجوع به حوزه ورزش شده، آن را راهبردی تلقی کرده و این ژانر دیپلماتیک را خلق نموده است؟ دوم آنکه در پرتو این ضرورت-های نوین، چه تعریفی می‌توان از دیپلماسی ورزشی به مثابه یک مفهوم به دست داد؟ پرسش فرعی سوم این است که متناسب با این مفهوم‌سازی، دیپلماسی ورزشی چه کارکردهایی می‌تواند داشته باشد؟ پرسش چهارم حول این موضوع سیر می‌کند که براساس کارکردهای بررسی شده در پرسش سوم، چه بازیگران و ابزارهایی را می‌توان برای دیپلماسی ورزشی متصور شد؟ در اینجا تلاش خواهیم کرد با رویکرد اکتشافی^۱ و

^۱ Exploratory approach

با کمک روش اسنادی^۱ پیرنگی از دیپلماسی ورزشی را ترسیم نماییم. از رویکرد اکتشافی معمولاً برای بررسی پدیده‌هایی استفاده می‌شود که هنوز به روشنی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته‌اند و جمع‌آوری داده برای آنها مشکل به نظر می‌رسد (ببی^۲، ۲۰۰۷: ۸۷). هدف اصلی پژوهشگر از توسل به چنین رویکردی، فراهم آوردن زمینه‌های منسجم لازم برای یک برنامه‌ی پژوهشی جامع، ارائه تعاریف عملیاتی و راه‌حل‌ها و روش‌های عملی است (شیلدز و رانگارجان^۳، ۲۰۱۳: ۱۱۰-۱۰۹). روش اسنادی یکی از روش‌های کیفی است که می‌توان از آن برای جمع‌آوری داده‌های موردنیاز پژوهش اکتشافی بهره گرفت. در این روش تلاش بر این است که از اسناد یا تجربه‌های زیسته مستند برای جمع‌آوری اطلاعات پیرامون موضوعی استفاده کرد که داده‌های مربوط بدان پراکنده هستند و حتی گاهی ناهمگون به نظر می‌رسند (احمد^۴، ۲۰۱۰: ۱-۱۴). در شکل ۱، مدل مفهومی پژوهش پیش رو ترسیم شده است.

شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش



زمینه‌های عینی و زیسته طرح مفهوم دیپلماسی ورزشی

در روابط بین‌الملل معاصر، ورزش یکی از حوزه‌های موضوعی بسیار رایج و گسترده بوده است. از اواخر قرن نوزدهم میلادی، دو روند همزمان افزایش روزافزون تعاملات بین‌المللی و بین‌المللی شدن ورزش در جریان بوده‌اند. به رغم توجه امروزیین دانش سیاست و به تبع آن، زیرحوزه دانش روابط بین‌الملل به بسیاری از حوزه‌هایی که پیشتر در این دو دانش چندان وقعی بدان‌ها نهاده نمی‌شد، حوزه ورزش سیاسی همچنان در حاشیه این دو دانش به سر می‌برد و عنایتی جدی به آن معطوف نشده است. در عصر کنونی

^۱ Documentary method

^۲ Babbie

^۳ Shields & Rangarjan

^۴ Ahmed

وجوه سیاسی و فرهنگی ورزش به صورت گسترده‌ای به رسمیت شناخته شده‌اند و ورزش بین‌المللی جزئی جدایی‌ناپذیر از پویای روابط میان ملت‌هاست. این تحول در ماهیت ورزش و توسعه دامنه جغرافیایی آن بخشی از تحولاتی است که طی قرن گذشته در حوزه روابط بین‌الملل اتفاق افتاده است. جهانی شدن، اهمیت یافتن سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در سیاست‌گذاری‌ها، تأثیر شگرف جنبش‌های فراملی بر حاکمیت و تغییر روابط میان هویت و مکان، بخشی دیگر از این تحولات در محیط بین‌الملل هستند.

ورزش در مقام زبان مشترک، گفتگو میان افراد و ملت‌ها را تسهیل می‌کند و حتی گاهی تفاوت‌های سستی و فرهنگی میان آنان را کمرنگ می‌سازد. با توجه به محیط به شدت رقابتی که اغلب در میادین ورزشی با آن مواجه هستیم، این امر دستاوردی بزرگ است. تبادل ایده‌ها در درون نهادهای جهانی در خلال رخدادهای عمده‌ی ورزشی نظیر المپیک و جام جهانی فوتبال، فهم متقابل میان افراد و ملت‌ها را افزایش می‌دهد؛ هرچند دهه‌های گذشته شاهد برخی درگیری‌ها بین ملت‌ها در بعضی از رخدادها مانند جام ملت‌های اروپا بوده است (برای بررسی جامع این درگیری‌ها بنگرید به: کوپر، ۱۳۸۸؛ کارنیلا و همکاران^۱، ۱۹۹۶). به عنوان مثال، در رقابت‌های سال ۲۰۰۰ میلادی، این درگیری را به خوبی می‌شد میان بلژیکی‌ها و هلندی‌ها مشاهده کرد. جام ملت‌های اروپای سال ۲۰۰۸ میلادی نیز شاهد خصومت مشابهی میان سوئیس‌ها و اتریشی‌ها بود. به رغم این واقعیت، حضور هریک از دو کشور متخاصم در چنین رخداد بزرگی نشان می‌دهد که آنها به رغم اختلاف‌نظر همچنان خواهان گفتگوی دوجانبه هستند.

نظریه پردازان دیپلماسی مدعی هستند که در حال حاضر تحولی عظیم در رویه‌های دیپلماتیک به وقوع پیوسته که این تحول همان گسترش و سرریز شدن فعالیت دیپلماتیک به دامنه وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی است. همیلتون و لانگهورن^۲ به تعدادی روزافزونی از «کارکردهای» منتسب به دولت در این زمینه اشاره می‌کنند. آنان خاطر نشان می‌سازند که پذیرش فقدان تمایز میان سیاست بین‌الملل و اقتصاد از سوی دولت‌ها ناشی از تجربه آنها از فضای بازسازی دوران پس از جنگ جهانی دوم است. افزون بر این، از نظر آنها بین‌المللی شدن روزافزون موضوعات صنعتی، اجتماعی و تکنولوژیک سبب شده است که هر یک از این موارد وجهی دیپلماتیک به خود بگیرند (همیلتون و لانگهورن، ۱۹۹۵: ۱۸۳). توسعه ورزش و ارتباط یافتن آن با دیپلماسی در این فضا و اتمسفر رخ داده است. واتسون نشان می‌دهد که دیپلمات‌ها هر روز با

^۱ Carnibella et al

^۲ Hamilton&Langhorne

دامنه گسترده‌تر از موضوعات نوین سر و کار پیدا می‌کنند که پیش از این هیچ ربطی بدان‌ها نداشت. او همچنین استدلال می‌کند که مکانیسم‌ها و اشکال دیپلماسی معاصر «همچنان همان مرده ریگ نظام دول اروپایی [در قرن نوزدهم] است» (واتسون^۱، ۱۹۸۲: ۱۲۱).

همان‌گونه که گفتیم، تغییر ماهیت دیپلماسی چالشی نوین برای نقش سنتی دیپلمات و رابطه او با منافع سیاسی داخلی پدید آورده است. افزایش اهمیت نهادهای غیردولتی بین‌المللی سبب شده است که بسیاری از آنها موقعیتی شبه‌دیپلماتیک پیدا کنند. سازمان‌های ورزشی بین‌المللی به ویژه کمیته بین‌المللی المپیک از جمله‌ی این سازمان‌ها هستند. فعالیت این کمیته طی دو دهه گذشته گویای چنین ارتقای موقعیتی در نظام بین‌المللی است. در این سال‌ها، مسئولان این سازمان ادبیات دیپلماتیک خاص خود را پدید آورده‌اند، هویت ویژه‌ای را خلق کرده‌اند و پرچم المپیک را ورای قلمروهای سرزمینی حاکمیت‌های موجود برافراشته‌اند (بلک و پیکاک^۲، ۲۰۱۳: ۵۳۷-۵۳۶). در عین حال این سازمان توانسته است با استفاده از کمیته‌های ملی المپیک، دولت‌ها را تا حد زیادی وامدار خود سازد و نقشی بی‌بدیل در پویش‌های سیاسی مرتبط با ورزش در کشورها داشته باشد. فدراسیون جهانی فوتبال یا فیفا نیز تحول مشابهی را از سر گذرانده است (رینکه و شیلر^۳، ۲۰۱۴).

دیپلمات‌های سنتی به صورت روزافزونی درگیر سازمان‌های ورزشی و اصحاب ورزش می‌شوند. این شبکه در حال ظهور باعث شده است که اصطلاح دیپلماسی ورزشی به واژگان حرفه‌ای آنها راه پیدا کند (مورای^۴، ۲۰۱۲: ۸). دیپلماسی سنتی این رویه را تسهیل می‌کند و از اصحاب ورزش و رخدادهای ورزشی برای درگیر ساختن، اطلاع و خلق تصویری مطلوب نزد سازمان‌ها و افکار عمومی خارجی استفاده می‌کند تا ادراک‌های آنان را به صورتی شکل دهد که به تحقق اهداف سیاست خارجی دولت متبوع خویش کمک نماید. در حالی که دیپلماسی سنتی ابزار نیل به اهداف سیاست خارجی دولت است، دیپلماسی ورزشی ابزاری در خدمت این ابزار است.

^۱ Watson

^۲ Black & Peacock

^۳ Rinke&Schiller

^۴ Murray

به هفت دلیل می‌توان از موضوعی به نام دیپلماسی ورزشی یا ورزشی‌سازی دیپلماسی سخن گفت (مورای، ۲۰۱۲: ۹-۱۲). نخست آنکه تغییرات بسیاری در محیط دیپلماتیک طی چند دهه گذشته صورت گرفته است که دیپلماسی ناگزیر از همراهی و تطبیق با آنهاست. جهانی شدن ورزش یکی از این تغییرات مهم است. همراهی و تطبیق یک دولت با دیپلماسی ورزشی نشان دهنده پاسخ کنشگرانه دولت به مباحثات بی‌ربط، منسوخ و کهنه پساجنگ سردی است. به کارگیری ورزش‌های مختلف به مثابه ابزارهایی غیرمستقیم برای برآورده ساختن اهداف سیاست خارجی، تصویر سیاست خارجی دولت در افکار عمومی را از تصویری گنگ، پیچیده و بی‌ربط به تصویری مبتکرانه، مؤثر و عمومی - و یا حتی سرگرم کننده - تبدیل می‌کند. دوم اینکه دایره فعالیت، قدرت و جذابیت ورزش و نهادهای ورزشی در حال افزایش است. حکومت‌ها معمولاً به اشتیاق‌های جدید افراد در حوزه عمومی توجه ویژه‌ای دارند. از این رو تمایل دارند تحول یادشده در ورزش را به سود خود مصادره کنند و قدرت بازیگران قدرتمند غیردولتی مانند فیفا یا دیوید بکهام را در اختیار خود داشته باشند. همه آدمیان به نحوی با ورزش در ارتباط هستند و به جرأت می‌توان مدعی شد ورزش جزء معدود عناصر اجتماعی است که هیچ مخالفتی با نفس آن وجود ندارد (ریدکر^۱، ۲۰۰۸: ۴۹۶-۴۹۵). اگر دیپلمات‌ها و سیاستمداران در افکار عمومی همراهی هم تصور شوند نوعی نزدیک‌بینی اخلاقی جمعی شکل می‌گیرد. دولت‌ها رؤیای دستیابی به جادویی نظیر ورزش در افکار عمومی را دارند.

سوم اینکه عامه مردم تجربه خشونت‌های گسترده‌ای طی قرن بیستم و اوایل قرن حاضر داشته‌اند و وقوع دو جنگ جهانی، جنگ سرد و خشونت‌های و جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای به شدت آنها را خسته و مضطرب ساخته است. به همین دلیل بیش از آنکه قدرت سخت دولت برای آنها جذابیتی داشته باشد، مسحور قدرت نرم آن نظیر تبادلات فرهنگی یا ورزشی آن می‌شوند. در عصر اطلاعات، ورزش، فرهنگ و دیپلماسی، دیگر نهادهایی حاشیه‌ای نیستند، بلکه به ابزارهایی قدرتمند برای سیاست خارجی تکامل یافته‌اند. کاربست قدرت سخت در دیپلماسی - مانند قراردادهای تسلیحاتی، جا به جایی مرزها یا ائتلاف‌ها - دیگر جذابیت پیشین را برای عامه مردم ندارد.

چهارم اینکه ورزش بخش مهمی از زندگی مدرن است که رسانه‌های جدید مخاطبانی جهانی برای آن یافته‌اند. اگر تصویر و پیام دیپلماتیک به صورتی هوشمندانه و استادانه چارچوب‌بندی شود و در امتداد

^۱ Redeker

ارزش‌های ورزشی مثبت قرار داده شود، ادراکات افکار عمومی خارجی را می‌توان به نحو مؤثری تغییر داد. چینی‌ها در جریان المپیک سال ۲۰۰۸ میلادی تصمیم گرفتند توفیق‌ها و دیدگاه‌های خاص کشورشان را در قالب نشانه‌ها، ارزش‌ها و آیین‌های سایر نقاط جهان به مردمان آن مناطق معرفی کنند. به نظر می‌رسد برزیل برای برگزاری جام جهانی ۲۰۱۴ فوتبال و بازی‌های المپیک سال ۲۰۱۶ میلادی در این کشور نیز چنین هدفی را دنبال می‌کرد (گریکس^۱ و هولیهان، ۲۰۱۵).

پنجمین دلیل این است که ورزش و دیپلماسی به سمت بازنمایی ارزش‌هایی مشابه حرکت می‌کنند و یا حداقل نظام ارزشی مسلط بر آنها در حال نزدیک شدن به هم است. دیپلماسی در مقام یک نهاد اجتماعی در پی صلح و مفهوم جامعه بین‌المللی در تقابل با آنا‌رشی بین‌المللی است. این نهاد در تلاش است از طریق مذاکره، مصالحه و توافق مبتنی بر ارتباطات روشن و مناسب، ارزش‌های اصیل را - حداقل بر روی کاغذ- محقق سازد. حتی رفتار حاضران در این نهاد یعنی دیپلمات‌ها نیز ارزشمداران است. آنها به صورت عام افرادی متشخص، اجتماعی، آرام، صبور و مسلط بر رفتار خویش هستند (بول^۲، ۱۹۷۷: ۱۵۶). ورزش نیز ارزش‌هایی را نمایندگی می‌کند که برای دولت‌ها و دیپلمات‌ها جذاب هستند. ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر از ورزش برای ایجاد ارتباط با جوانان مسلمان در آفریقا، خاورمیانه و آسیای جنوبی استفاده کرد؛ یعنی مکان‌هایی که بیشترین ناهمگونی فرهنگی با این کشور را طی دهه‌های گذشته از خود نشان داده‌اند (والترز^۳، ۲۰۰۷). تبادلات در حوزه دیپلماسی ورزشی می‌تواند فهم متقابل و دوستی‌های بین‌المللی را بهبود بخشد و کلیشه‌ها و قضاوت‌های پیشینی را که ملت‌ها در باب هم دارند، کاهش دهد. جالب تر اینکه این گونه مبادلات به سبب ریسک کمتر، هزینه اندک و وجهه‌ای که دارند مقرون به صرفه‌تر هستند (کیچ و هولیهان^۴، ۱۹۹۹: ۱۲۱-۱۰۹).

ششم آنکه دیپلماسی و ورزش پیوستگی‌های ضعیفی داشته‌اند که جهانی شدن آنها را تقویت کرده است. همان گونه که در حال حاضر یک سرباز دیگر صرفاً یک سرباز نیست و قادر است نقش‌های دیگری مانند کارگر، پیمانکار یا دیپلمات نیز داشته باشد، ورزشکاران و دیپلمات‌ها نیز این گونه هستند. نقش‌های این دو

^۱ Grix

^۲ Bull

^۳ Walters

^۴ Keech&Houlihan

گروه در حال تغییر هستند و افزایش آگاهی اجتماعی، موجب تقاضای عمومی بیشتری از این دو حرفه شده است. در چنین شرایطی، دیپلماسی و ورزش به صورتی طبیعی برای هم جاذبه پیدا می‌کنند. وطن‌پرستانی کارگزاران این دو نهاد هستند که دولت متبوعشان را بنا به وظیفه‌ای بین‌المللی که برای خود متصورند نمایندگی می‌کنند؛ ورزشکاران و دیپلمات‌ها فارغ از اینکه سر میز مذاکره باشند یا سر میز تنیس، هر دو خواهان پیروزی دولت خود هستند. بنابراین همزیستی واضحی میان این دو متصور است.

هفتم آنکه دیپلماسی ورزشی می‌تواند شیوه‌ای نرم برای ارسال پیام‌های سیاسی بین دولت‌های بیگانه باشد. دیپلماسی پینگ‌پونگ بین چین و آمریکا در سال ۱۹۷۱ میلادی بهترین مثال برای این استدلال است. دیپلماسی کریکت هند و پاکستان نیز چنین نقشی داشته است. در مارس سال ۲۰۱۱ میلادی، گیلانی، نخست وزیر وقت پاکستان دعوت همتای هندی خود مانموهان سینگ برای شرکت در مسابقه رده‌بندی جام جهانی کریکت را که میان این دو دولت متخاصم آسیای جنوبی برگزار شد پذیرفت. این دعوت در حالی صورت گرفت که در پی رخدادهای تروریستی سال ۲۰۰۸ میلادی در مومبای هندوستان، روابط دو کشور به شدت تیره بود و جو خصومت‌آمیز شدیدی علیه پاکستان در افکار عمومی هندیان وجود داشت (روپرت^۱، ۲۰۱۱). پس از این دعوت، در میانه همین سال ابتدا وزرای تجارت دو کشور و پس از آن وزیران امور خارجه هر دو دولت با هم جلساتی را ترتیب دادند. دیپلماسی کریکت نشانگر توان بالقوه دیپلماسی ورزشی است.

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان این ابتکارات پراکنده را در ذیل چتر واحدی گرد آورد و تبیین کرد؟ به عبارت دیگر، به رغم اینکه مفهوم دیپلماسی ورزشی در حال حاضر بدل به مفهومی رایج در میان دیپلمات‌ها و مدیران ورزشی شده است، این مفهوم همچنان برای آنها گنگ و کدر به نظر می‌رسد؛ به نحوی که اولاً، هیچ یک قادر نیستند آن را به صورتی تعریف کنند که تمامی ابتکارات موجود در این حوزه را پوشش دهد؛ ثانیاً، به سبب این نامفهوم‌ی معنایی نمی‌توانند ابزارهای زیادی را برای صورت بخشیدن عملی به این نوع دیپلماسی به کار گیرند و اگر هم به کار گیرند بر این نکته وقوف ندارند که این ابزارها در راستای چه کارکردهای سیاسی و دیپلماتیکی عمل می‌کنند. بنابراین لازم است تعریفی دقیق از این مفهوم به دست داد تا بتوان متناسب با این تعریف، کارکردهایی را به دیپلماسی ورزشی منتسب ساخت و به تناسب این کارکردها، ابزارهای آن را شناسایی کرد.

^۱ Rupert

دیپلماسی ورزشی به مثابه یک مفهوم

در باب مفهوم دیپلماسی ورزشی تعاریف بسیاری ارائه شده است. برخی از این تعاریف صرفاً دیپلماسی ورزشی را در وضعیت وجود یا ایجاد همکاری میان دولت‌ها تصور کرده‌اند. به عنوان مثال، دیوید راو^۱ دیپلماسی ورزشی را یکی از ابزارهای ملایم و نسبتاً مطمئن «دوستیابی» و کاهش تعارضات تعریف می‌کند (راو، ۲۰۱۱: ۱۱۵). ژاک لیتان^۲ نیز به تبعیت از این تلقی، دیپلماسی ورزشی را ابزار افزایش روابط موجود میان دولت‌ها می‌داند (لیتان، ۲۰۱۳: ۸۱). برخی دیگر این مفهوم را موسّع‌تر تعریف می‌کنند و آن را ابزار افزایش روابط دیپلماتیک و گاهی تعمیق آن تعریف می‌کنند (کشمور^۳، ۲۰۰۳؛ ساکسینا^۴، ۲۰۱۱). با این تعریف می‌توان علاوه بر روابط موجود دو دولت دوست، استفاده از ورزش در روابط دیپلماتیک خصمانه دو دولت دشمن یا رقیب را نیز بررسی کرد. به عبارت دیگر، تعریف حاضر این امکان را فراهم می‌آورد که ابزارهایی چون تحریم ورزشی را به عنوان یکی از ابزارهای دیپلماسی ورزشی در نظر گرفت - در صورتی که تعاریف لیتان و راو فاقد چنین امکانی هستند. گروهی دیگر دیپلماسی ورزشی را ابزار دولت جهت کسب پرستیژ در محیط بین‌المللی تعریف می‌کنند (مک‌کلوری^۵، ۲۰۱۲: ۷). مشکل این تعریف این است که تنها کاربری ابزارهایی چون برگزاری و یا شرکت در رخدادهای ورزشی را می‌توان با آن تبیین کرد. ضمن اینکه تعریف این گروه از دیپلماسی ورزشی، کاربری آن در شرایط منازعه را نادیده می‌گیرد. علاوه بر این، این تعریف و دیگر تعاریف ذکر شده، نقش اصحاب ورزش در این نوع دیپلماسی را نادیده می‌گیرند و آن را صرفاً به دولت نسبت می‌دهند.

رویکرد دیگر که موسع‌ترین و کارآمدترین رویکرد به نظر می‌رسد، تعریف دیپلماسی ورزشی در ذیل دیپلماسی عمومی است. به بیان دیگر، دیپلماسی ورزشی در این رویکرد از قالب دیپلماسی سنتی خارج می‌شود و به جای اینکه نوعی دیپلماسی دولت با دولت تلقی شود، دیپلماسی یک دولت یا یک ملت با ملتی دیگر شمرده می‌شود. این رویکرد، رویکردی است که پژوهشگران در این حوزه در حال رسیدن به

^۱ David Rowe

^۲ L'Etang

^۳ Cashmore

^۴ Saxena

^۵ McClory

اجماع بر سر آن هستند. به عنوان مثال، بیاتا اُسیپکا^۱ معتقد است که ورزش نقشی اساسی در دیپلماسی عمومی دارد و می‌شود از آن برای قدرتمندتر ساختن مواضع بین‌المللی دولت بهره برد (اُسیپکا، ۲۰۱۳: ۱۳). به عبارت دیگر، اینان باور دارند که دیپلماسی ورزشی، با توجه به ماهیت نرم قدرت مستتر در آن، یکی از اشکال دیپلماسی عمومی است. از این رو، هر تعریفی از آن که به دست داده می‌شود به ناگزیر باید با لحاظ این رابطه همراه باشد. براین اساس، استوارت مورای^۲ معتقد است دیپلماسی ورزشی را می‌توان «فعالیت‌های دیپلماتیک و نمایندگی اصحاب ورزش به نیابت از دولت متبوع آنها» تعریف کرد (مورای، ۲۰۱۲: ۸).

هرچند تعریف مورای بسیار کارآمدتر از سایر تعاریف به نظر می‌رسد، می‌توان مشکل دیگری را بدان نسبت داد. اگر دیپلماسی عمومی را امری متوجه فهم متقابل و تبادلات فرهنگی میان ملت‌ها تعریف کنیم، ورزش گونه‌ای از این نوع دیپلماسی خواهد بود. بنابراین تعریف فوق به رغم جامع بودن، مانع از دخول عناصر قدرت سخت در دایره مصادیق احتمالی خود نمی‌شود. به همین دلیل نگارندگان تعریف زیر را تعریفی به نسبت جامع‌تر و مانع‌تر از تعریف مورای می‌دانند: دیپلماسی ورزشی عبارت است از فعالیت‌های دیپلماتیک و نمایندگی اصحاب ورزش به نیابت از دولت-ملت متبوع آنها برای اثرگذاری بر اذهان مردمان و دولت‌های دیگر و اقناع و انگیزش آنها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی دولت-ملت مبدأ خویش. به چند دلیل تعریف حاضر، تعریفی جامع و مانع است. نخست آن که در این گزاره، نه تنها دیپلماسی ورزشی ذیل دیپلماسی عمومی تعریف شده، بلکه ماهیت نرم قدرت مستتر در آن نیز در نظر گرفته شده است. دوم اینکه مرجع صدور دیپلماسی ورزشی صرفاً دولت نیست و با آن می‌توان ابتکارات فردی و زیرملی را پوشش داد. دلیل سوم این است که نافی قدرت سخت اقتصادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های امکان‌پذیری دیپلماسی ورزشی نیست و دلیل چهارم اینکه صرفاً مردمان عادی را آماج دیپلماسی ورزشی قلمداد نمی‌کند و به دولتمردان و اهل سیاست نیز نیم‌نگاهی دارد. حال که دیپلماسی ورزشی را در ذیل دیپلماسی عمومی تعریف کردیم، این پرسش مطرح می‌شود که متناسب با این جایگاه باید چه کارکردهایی را از آن انتظار داشت؟ و به تناسب این کارکردها از چه ابزارهایی می‌توان برای نیل به اهداف آن استفاده کرد؟

^۱ Beata Ociepka

^۲ Stuart Murray

کارکردهای دیپلماسی ورزشی

بیشتر دولت‌ها برای نیل به دو هدف است که در نهادها و رخدادهای بین‌المللی ورزشی مشارکت می‌کنند: استفاده از ورزش برای بهبود تصویر بین‌المللی خود و بهبود روابط با سایر دولت‌ها. افزون بر این، برخی دولت‌ها می‌کوشند از ورزش به عنوان شیوه‌ای برای پذیرش در جامعه جهانی استفاده کنند. در گذشته آلمان شرقی در سطح بین‌المللی با این هدف از ورزش استفاده می‌کرد. در حال حاضر برخی کشورها که در گذشته کشور واحدی بودند، سپس به دلایل تاریخی و سیاسی از هم جدا شدند و در حال حاضر مایل هستند از طریق ادغام قلمرو سرزمینی‌شان واحد سیاسی پیشین را از نو تشکیل دهند، از این راهبرد به صورت گسترده‌ای استفاده می‌کنند. آلمان شرقی و آلمان غربی در دهه ۱۹۹۰ میلادی برای تسریع فرایند ادغام دو کشور از ظرفیت‌های وحدت‌بخش فوتبال به نحو شایسته‌ای بهره‌برداری کردند. چین و تایوان و نیز دو کره، نمونه‌های بارز و کنونی اینگونه استفاده سیاسی از ورزش در محیط بین‌المللی هستند (مرکل^۱، ۲۰۰۸). بخش‌های استقلال یافته از قلمرو سرزمینی یک دولت نیز گاهی تلاش می‌کنند از طریق شرکت در رخدادهای ورزشی بین‌المللی زمینه شناسایی حاکمیت جدید خود را مهیا کنند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۱ میلادی، سودان جنوبی از طریق یک مسابقه فوتبال تشکیل دولت مستقل سودان جنوبی را اعلام داشت (رایس^۲، ۲۰۱۱). فلسطینی‌ها نیز سال‌هاست که در زمینه سیاست‌گذاری ورزشی، سیاست مشابهی را در پیش گرفته‌اند (گالیلی^۳، ۲۰۰۳). ورزش همچنین ممکن است تبدیل به وسیله‌ای برای سرزنش دولت از سوی جامعه جهانی شود. در پی افزایش فساد سیاسی و اقتصادی در زیمبابوه به سال ۲۰۰۸ میلادی، دولت بریتانیا هرگونه رابطه ورزشی و اقتصادی شهروندانش با تیم کریکت این کشور را به حالت تعلیق درآورد (سایت روزنامه گاردین^۴). این موارد نشان می‌دهند که دیپلماسی ورزشی گونه‌ای دیپلماسی عمومی است و بنابراین برای توسل به آن باید کارکردهای آن را در ذیل دیپلماسی عمومی تعریف کرد. براین اساس، به صورت کلی می‌توانیم کارکردهای اصلی دیپلماسی ورزشی را در چهار حوزه موضوعی یعنی توسعه،

^۱ Merkel

^۲ Rice

^۳ Galily

^۴ www.theguardian.com

قدرت- به ویژه قدرت نرم-، صلح و همگرایی دسته‌بندی کنیم که در ادامه به صورت مفصل هر یک از این موارد را شرح خواهیم داد.

۱- ورزش به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور و شتاب بخشیدن به توسعه در کشورهای دیگر

ورزش نقشی حیاتی در تلاش‌های دولت‌ها و سازمان ملل متحد برای بهبود زندگی مردمان سراسر جهان ایفا می‌کند. یکی از کاربردهای ورزش در روابط بین‌الملل معاصر، بهره‌هایی است که دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در زمینه مسائل مربوط به توسعه و تبلیغ ارزش‌های توسعه‌گرایانه مدنظر سیاست خارجی خود از آن برده‌اند. ورزش می‌تواند با فرصت‌سازی برای گروه‌های اجتماعی در حاشیه از جمله پناهندگان و کودکان بی‌سرپرست و خیابانی، مهیا کردن شرایط تحصیلی و تسهیل ادغام و بازگشت آنها به جامعه، به تحقق اهداف برنامه توسعه هزاره ملل متحد^۱ یاری رساند. «صلح المپیک» این امکان را ایجاد می‌کند که در طول مخاصمات مسلحانه بتوان کمک‌های بشردوستانه را به سهولت در اختیار جنگ‌زدگان ساکن در مناطق بحرانی قرار داد (گروه کاری ورزش برای صلح بین‌المللی و توسعه^۲، ۲۰۰۸). از سوی دیگر، ورزش و بازی‌های ورزشی در فرایند رشد و سلامت کودک نقشی اساسی دارند. از این رو، بهبود شرایط و امکانات ورزشی در سطح جوامع داخلی به تحقق اهداف برنامه‌های توسعه داخلی نیز کمک بسیاری می‌کند. در سطح بین‌المللی، این ارتقا به صورت غیرمستقیم و خود به خود در راستای اهداف تعریف شده برای سازمان‌ها و ارکان سازمان ملل متحد قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، بهبود کیفیت و کمیت ورزش کودکان در سطح داخلی کشورهای عضو سازمان، دستاوردهای یونیسف یا همان صندوق کودکان ملل متحد را دوچندان خواهد ساخت (یونیسف^۳، ۲۰۰۴). برنامه‌های داخلی بسیاری نیز وجود دارند که در پی ادغام کودکان و نوجوانان در محیط اجتماعی جهانی هستند. برای مثال، در کلمبیا سازمان‌های مردم‌نهاد بسیاری وجود دارند که چند پروژه در این زمینه را دنبال می‌کنند. جامعه هدف این سازمان‌ها کسانی تعریف شده‌اند که در معرض تأثیرات مخرب تروریسم، خشونت و تکنولوژی بوده‌اند.

۲- ورزش به مثابه ابزار قدرت نرم

^۱ UN Millenium Development

^۲ Sport for Development and Peace International Working Group

^۳ UNICEF

جوزف نای^۱، قدرت نرم را توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از طریق جذابیت و نه اجبار یا تنبیه تعریف می‌کند. این جذابیت با سخت افزارهای قدرت حاصل نمی‌شود و ناشی از مولفه‌های نرم قدرت آن کشور است که در یک کلمه می‌توان آن را ذیل پرستیژ آن کشور رده‌بندی کرد. از آنجا که ورزش پیوندی ناگسستنی با کسب پرستیژ در سطح بین‌المللی دارد، قادریم آن را در ذیل قدرت نرم دولت-ملت بگنجانیم. یک دولت-ملت مفروض قادر است میراث فرهنگی، تاریخ و ورای آن، شجاعت ملی و موفقیت اقتصادی خویش را با استفاده از ورزش به جهانیان نشان دهد. برای مثال، چین در المپیک ۲۰۰۸ بیجینگ از چنین راهبردی استفاده کرد و در قالب جشن‌هایی باشکوه و صرف هزینه‌های بسیار کوشید فرهنگ چینی و توان اقتصادی خود را در سطح بین‌المللی و برای سایر ملل به نمایش بگذارد (ژو^۲، ۲۰۰۶). همواره ورزش در سطح بین‌المللی وجه اقتصادی بسیار پررنگی دارد و کشورها از میزبانی جام جهانی فوتبال، بازی‌های المپیک یا حتی تورنمنت‌هایی که سطح پایین‌تری دارند، سود بسیار کلانی عایدشان می‌شود. دلیل این امر این است که بسیاری از کشورها هزینه‌های زیادی را صرف این گونه رقابت‌ها می‌کنند و به همین دلیل، ترتیباتی را اتخاذ می‌کنند که سود هنگفتی از قبیل این هزینه‌ها نصیبشان شود.

رخدادهای ورزشی بین‌المللی همچنین می‌توانند واسطه‌ای مؤثر برای بیان نارضایتی میان دو کشور باشند. هرچند ممکن است تحمیل تحریم‌های اقتصادی نیازمند قطعنامه سازمان ملل باشد و باعث بیکاری و فقر در کشور هدف شود، اما تحریم یک رخداد ورزشی به چنین مجوزی احتیاج ندارد. دولت‌ها گاهی به دلایل سیاسی بازی‌های المپیک را تحریم می‌کنند. برای مثال، ایالات متحده در اعتراض به اشغال افغانستان از شرکت در بازی‌های المپیک سال ۱۹۸۰ میلادی مسکو خودداری کرد. ورزش همچنین نشان داد که ابزار مخالفت مؤثری علیه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی بوده است (اندلوی^۳، ۲۰۱۰). افزون بر این، ۲۰ کشور آفریقایی در سال ۱۹۷۶ میلادی تصمیم به تحریم بازی‌های مونترال به دلیل حضور نیوزیلند در این رقابت‌ها گرفتند؛ چرا که چند ماه پیشتر، دولت این کشور اجازه بود تیم ملی راگبی آن با تیم راگبی آفریقای جنوبی که اعضای آن براساس معیارهایی نژادپرستانه به تیم ملی رژیم مذکور دعوت شده بودند، مسابقه دهد (پارک^۴، ۲۰۰۱).

^۱ Joseph Nye

^۲ Xu

^۳ Ndlovu

^۴ Park

موفقیت‌های تیم‌های ملی یا ورزشکاران یک کشور به صورت معمول موفقیت کشور آنها تلقی می‌شود. برای مثال، پیروزی تیم ملی فوتبال زنان ژاپن در مسابقه با آمریکا در فینال رقابت‌های جام جهانی زنان نشانه بازگشت قدرت ملی این کشور پس از زلزله و سونامی مارس سال ۲۰۱۱ میلادی تفسیر می‌شد (کوئیگ^۱، ۲۰۱۱). شواهد دیگری نیز در باب رابطه ورزش و قدرت نرم وجود دارند. در واقع، برخی از کشورها بهترین و شناخته‌شده‌ترین ورزشکارانشان - که بیشتر آنها سوپرستاره‌هایی شناخته شده در سراسر جهان هستند - را به ماموریت‌های دیپلماتیک در خارج از مرزهایشان گسیل می‌دارند تا حضور و تصویر خوب از خود در بیرون از مرزها را تضمین کنند.

۳- ورزش به مثابه ابزار گفتگو و همگرایی در جوامع چندفرهنگی که اختلافات فرهنگی در آنجا

مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند

افراد از طریق مشارکت در فعالیت‌های ورزشی می‌توانند تجربه میان‌قومی بیشتری کسب کنند و اعتمادسازی نسبت به دیگران را افزایش دهند. ورزش چه در قالب فردی و چه در قالب گروهی می‌تواند روابط بین افراد را تقویت کند. اگر فرد در جریان رقابت ورزشی به رقیبان خویش احترام بگذارد، آنان نیز تمایل پیدا می‌کنند وی را بدون در نظر گرفتن رنگ پوست، نژاد، مذهب و یا سایر ویژگی‌های متفاوت او بپذیرند. مطالعات نشان داده‌اند که در این وضعیت، طرف مقابل حتی اگر در آغاز قضاوت‌های پیشینی در باب رقیب خود داشته باشد، این تصویر پیشینی به سرعت تغییر می‌کند. همچنین در صورتی که ورزشکاران دارای زمینه نژادی و فرهنگی متفاوت در جریان رقابت در قالب یک تیم با هم همکاری کنند، نگاه آنها به زمینه اجتماعی و فرهنگی هم تبدیل به نگاهی مثبت می‌شود. شولنکرف^۲ در پژوهشی نشان داده است که حتی یک رخداد ورزشی ممکن است احساس با هم‌بودگی را قوی سازد و مرزهای تمایز را از میان بردارد (آدایر و راو^۳، ۲۰۱۰: ۵). این مسئله دقیقاً همان نقطه ثقل کارآمدی است که دیپلماسی ورزشی باید در سیاست خارجی یک کشور بر آن تکیه کند.

نمونه‌های بسیاری از کاربرد این وجه در ورزش در سراسر جهان وجود دارد. برای مثال، ثابت شده است که ادغام نسل دوم ورزشکاران مهاجران در تیم‌های ورزشی، روشی مناسب برای ایجاد تعادل نژادی در

^۱ Koenig

^۲ Schulenkorf

^۳ Adair& Rowe

جوامع مهاجرپذیر است. حتی هواداران افراطی تیم‌ها نیز ورزشکاری را قبول دارند که برای تیمشان افتخارآفرینی کند و این عامل را بر ملاحظات نژادی و فرهنگی ترجیح می‌دهند. به عنوان مثال، عملکرد بازیکنان لهستانی تبار و ترک‌تبار تیم ملی فوتبال آلمان در موفقیت‌های این تیم بسیار تأثیرگذار بوده است و به همین دلیل، نگاه‌های نژادپرستانه سابق به مهاجران در این کشور تا حد زیادی تعدیل شده است. این ورزشکاران، الگوی مهاجران جوان هستند. بدون شک نشان دادن اثبات‌گرایانه تأثیرات مثبت ورزش بسیار مشکل است. ورزش همچون شمشیری دولبه است. اگر افتراق میان فرهنگ‌های متفاوت یا اقوام خود را در رقابت میان افراد یا تیم‌ها نشان دهد، فشار این رقابت می‌تواند فضایی نامطلوب ایجاد کند که تجلی اختلافات میان آنها باشد و به فاصله‌گذاری بیشتر میان آنها منجر شود. ایده تشویق رقابت‌های میان‌فرهنگی به مردم نشان خواهد داد که میدان ورزش به روی همه باز است و این حوزه، میدان نبرد نژادها و فرهنگ‌ها نیست.

۴- ورزش به مثابه ابزار ارتقای روابط صلح‌آمیز دولت در سطح بین‌المللی

دولت‌ها ممکن است از ورزش برای افزایش پرستیژ ملی خود در سطح بین‌المللی استفاده کنند و پس از آن، با به کارگیری قدرت نرم ایجاد شده از این طریق، نفوذ منطقه‌ای و جهانی خود را گسترش دهند. علاوه بر این، رخدادهای بین‌المللی می‌توانند محلی برای ملاقات‌های رؤسای کشورها و سازمان‌های فراملی در چارچوبی صلح‌طلبانه باشند. در همه این موارد، یک امر مشترک وجود دارد و آن این است که ورزش می‌تواند با ایجاد فرصت گفتگویی صلح‌جویانه در محیطی صلح‌آمیز مردمان را به هم نزدیک‌تر سازد.

ورزش همچون سایر حوزه‌های مشترک بین‌المللی از جهانی شدن تأثیر پذیرفته است و در حال حاضر بخشی از فرهنگی عامه‌پسند است که در سراسر زیست‌کره گسترش یافته است. آندره مارکوویتس^۱ و لارس رنزمان^۲ معتقد هستند که ورزش «نقشی حیاتی در شکل‌دهی به هویت‌های جمعی کلان‌تر» ایفا می‌کند (مارکوویتس و رنزمان، ۲۰۱۰: ۲). برای مثال، رقابت‌های باشگاهی قاره‌ای، طرفدارانی از کشورها و قاره‌های دیگر دارند که این امر سبب می‌شود این مردمان «بیگانه»، ورزشکارانی «خارجی» یا متعلق به اقلیت‌های قومی و نژادی دیگر را تحسین کنند. مفهوم سرمایه اجتماعی پیوندی^۳ رابرت پوتنام^۱ را می‌توان به عنوان

^۱ Andrei Markovits

^۲ Lars Rensmann

^۳ Bridging social capital

بهترین مفهوم برای اشاره به این توان بالقوه ورزش به کار برد. این مفهوم به سرمایه‌های اجتماعی اشاره دارد که به صورت بالقوه می‌توانند گروه‌های اجتماعی متفاوت را و رای مرزهای فرهنگی‌شان گرد هم آورند. در حال حاضر ورزش مهمترین بخش صنعت سرگرمی‌های بین‌المللی است. به عنوان نمونه، پخش تلویزیونی بازی‌های المپیک و جام جهانی فوتبال بیشترین بینندگان در جهان را به خود اختصاص داده‌اند. افزون بر این، در دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم ورزش بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ خود اهمیت پیدا کرده است. از این رو، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی چاره‌ای ندارند جز اینکه این عامل را در محاسبات خود بگنجانند. در آوریل ۱۹۷۱ میلادی، تاثیرگذارترین نمونه استفاده از ورزش به مثابه ابزار دیپلماسی عمومی برای تحقق روابط صلح‌آمیز به وقوع پیوست. در این زمان جنگ سرد همچنان برقرار بود. با وجود این، تیم پینگ‌پونگ ایالات متحده به رغم عدم شناسایی رسمی حکومت جمهوری خلق از سوی دولت این کشور، دیداری یک هفته‌ای از چین داشت. در پی این رخداد، مائو از ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا دعوت به عمل آورد از کشور متبوعش دیدار کند (دیگروت^۱، ۲۰۱۱). دیپلماسی کریکت هند و پاکستان، دیپلماسی بسکتبال یونان و ترکیه و همچنین تلاش‌هایی چون تشکیل تیم فوتبال مشترک فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها در استرالیا در سطح جامعه مدنی، نمونه‌های دیگری از فرایند مصالحه دوجانبه از طریق رخدادهای ورزشی هستند (مجله وال استریت ژورنال^۲). ابتکارهای دیگری نیز وجود دارند که باید به آنها اشاره کرد. برای مثال، ورزش همچنین می‌تواند روابط صلح‌آمیز چندجانبه را توسعه دهد. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۹ میلادی، تایلند، بروئسی، فیلیپین، اندونزی، مالزی و سنگاپور، لیگ بسکتبال آسه‌آن^۳ را پایه‌ریزی کردند که در این لیگ، هرکدام از کشورهای یادشده یک تیم داشتند. در سطح جهانی نیز مواردی از این دست نیز وجود دارند. برای مثال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ میلادی قطعنامه ۵۴/۳۴ خود را با عنوان «ساختن جهانی بهتر از طریق ورزش و آرمان المپیک»^۴ به تصویب رساند (بیکام^۵، ۲۰۰۰).

^۱ Robert Putnam

^۲ De Groot

^۳ <http://online.wsj.com>

^۴ ASEAN Basketball League

^۵ building a better world through sport and the Olympic Ideal

^۶ Beacom

تیم‌ها و ستارگان ملی که نفوذ و تأثیری جهانی دارند می‌توانند فرایند صلح‌سازی در جوامع چندپاره را تسریع بخشند. برای مثال، تیم ملی فوتبال رواندا در چند جام جهانی پس از نسل‌کشی و خشونت‌های قومی دهه ۱۹۹۰ میلادی در این کشور توانسته است روند اعتمادسازی میان توتسی‌ها و هوتوها را شدت دهد. دیدیر دروگبا و سایر بازیکنان تیم ملی ساحل عاج در سال ۲۰۰۷ میلادی توانستند چنین نقشی ایفا نمایند. آنها در مقابل دوربین‌های تلویزیونی از مردم کشورشان خواستند به جنگ داخلی در این کشور پایان دهند (مجله جهانی فیفا^۱، ۲۰۱۱). هرچند ورزش به تنهایی نمی‌تواند همه تعارضات بین‌المللی و داخلی را حل و فصل نماید، اما قادر است به عنوان محرکی قوی، مردم، سیاستمداران و نمایندگان را به سمت راه‌حل‌های صلح‌آمیز و یا حداقل بهبود وضعیت موجود سوق دهد. در جدول ۱ سعی شده است مهمترین کارکردهای دیپلماسی ورزشی به عنوان گونه‌ای دیپلماسی عمومی در سطوح داخلی، ملی و بین‌المللی به صورت خلاصه فهرست شوند.

جدول ۱: کارکردهای دیپلماسی ورزشی

کارکرد	سطح	بازیگران	نمونه‌ها
به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور و شتاب بخشیدن به توسعه در کشورهای دیگر	ملی	اصحاب ورزش دولت	همکاری ورزشکاران با برنامه توسعه هزاره ملل متحد
	بین‌المللی	سازمان‌های بین‌المللی سازمان‌های غیردولتی	
به مثابه ابزار قدرت نرم کشور	ملی	اصحاب ورزش دولت	دستاوردهای کشورهای مخلف در رخدادهای ورزشی بین‌المللی
	بین‌المللی	سازمان‌های غیردولتی	
	جهانی	سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی	

^۱ FIFA World Magazine

<p>عملکرد بازیکنان لهستانی تبار و ترک تبار تیم ملی فوتبال آلمان</p>	<p>اصحاب ورزش دولت سازمان‌های غیردولتی</p>	<p>بین‌المللی</p>	<p>به مثابه ابزار گفتگو و همگرایی در جوامعی که اختلافات فرهنگی در آنجا مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند</p>
<p>تیم ملی فوتبال رواندا، تیم ملی فوتبال ساحل عاج، تیم ملی راگی آفریقای جنوبی (هولاند و سوندبرگ^۱، ۲۰۰۸)</p>	<p>اصحاب ورزش دولت سازمان‌های بین‌المللی سازمان‌های غیردولتی سازمان‌های جهانی بین‌الدولی</p>	<p>ایجاد چارچوبی برای مصالحه ملی</p>	<p>به مثابه ابزار ارتقاء روابط صلح‌آمیز دولت در سطح بین‌المللی</p>
<p>دیپلماسی پینگ‌پونگ، دیپلماسی کریکت، دیپلماسی ورزشی میان دو کره (چوئی^۲، ۲۰۰۲)</p>		<p>ایجاد چارچوبی برای مصالحه بین‌المللی دوجانبه</p>	
<p>لیگ بسکتبال آسه آن</p>		<p>ایجاد چارچوبی برای ایجاد و تحکیم پیوندهای چندجانبه و منطقه‌ای</p>	
<p>قطعه‌نامه‌ی ۵۴/۳۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد</p>		<p>به مثابه محملی برای طرح ابتکارات بین‌المللی در زمینه گسترش صلح میان ملت‌ها</p>	

ابزارهای دیپلماسی ورزشی

معمولاً دیپلماسی عمومی را به دو زیرگونه اصلی دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای تقسیم می‌کنند. گونه‌های خرد دیپلماسی عمومی در تحلیل نهایی در ذیل یکی از این دو جای می‌گیرند، اما دیپلماسی ورزشی جایی میان این دو دسته واقع می‌شود. از این رو، ابزارهای دیپلماسی ورزشی ترکیبی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای هستند. «شرکت در رخدادهای ورزشی بین‌المللی و

^۱ Höglund&Sundberg

^۲ Choi

میزبانی آنها»، «رسانه‌ای سازی بین‌المللی تحولات ورزشی داخل کشور»، «معرفی و تربیت سفیران ورزشی»، «بهره‌گیری از صنعت سرگرمی‌های ورزشی (به ویژه سینمای ورزشی)»، «استفاده از سنت‌های ورزشی کشور هدف»، «توسعه بین‌المللی سازمان‌های ورزشی داخلی»، «برگزاری میهمانی‌های ورزشی»، «تدوین دستورالعمل اجرایی - رفتاری هیئت‌های ورزشی اعزامی به رخدادهای بین‌المللی»، «تحریم ورزشی»، «برگزاری بازی‌های دوستانه ورزشی در کشور هدف»، «شرکت ورزشکاران در فعالیت‌های خیریه بین‌المللی»، «استفاده از ورزش برای معرفی تغییرات اجتماعی مثبت داخلی به افکار عمومی جهانی»، «تبادلات ورزشی بین شهرهای خواهرخوانده»، «اعطای بورسیه‌های ورزشی» و «گردشگری ورزشی» مهمترین ابزارهایی هستند که نگارندگان با رویکرد اکتشافی و به مدد روش اسنادی توانسته‌اند از تجربه‌های زیسته در ساحت ورزش استخراج کنند. ابتدا این ابزارها را ردیف اول جدول ۲ نام برده‌ایم. سپس در ردیف دوم گفته‌ایم که این ابزارها در راستای کدام یک از کارکردهای دیپلماسی ورزشی عمل می‌کنند. آنگاه هدف یا اهداف عینی برآمده از این کارکردها را خاطر نشان ساخته و نمونه‌هایی از کاربریست عملی این ابزارها را بیان کرده‌ایم.

جدول ۲: ابزارهای دیپلماسی ورزشی

ردیف	ابزار	کارکرد و هدف ذهنی در دیپلماسی ورزشی	هدف عینی	نمونه‌ها
۱	شرکت در رخدادهای ورزشی بین‌المللی و میزبانی آنها	به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور	رونق بخشیدن به اقتصاد کشور	عواید مالی المپیک ۲۰۰۸ برای چین (برنارد، ۲۰۰۸)
		به مثابه ابزار قدرت نرم	ایجاد ذهنیت مثبت در افکار عمومی خارجی	ایجاد لیگ تنیس مردان و زنان دوبی، جام سوارکاری دوبی و قهرمانی گلف کلاسیک دوبی توسط دولت امارات متحده عربی (دیویدسون، ۲۰۰۹؛ جمیلی و همکاران، ۲۰۱۶)
		به مثابه ابزار ارتقای روابط صلح‌آمیز	رفع تنش سیاسی با همسایگان و دیگر	شرکت چین در بازی‌های آسیایی ۱۹۸۶ سئول و میزبانی این بازی‌ها در سال

۱۹۹۰ میلادی (سایت پایگاه داده‌های مرجع ورزش ^۱ و سایت کمیته المپیک آسیا ^۲)	دولت ها			
مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در مالکیت باشگاه‌های فوتبال بریتانیا (کوک، ۲۰۱۵)	جذب سرمایه‌گذاری خارجی	به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور	رسانه‌ای‌سازی بین‌المللی تحولات ورزشی داخل کشور	۲
شهرت بین‌المللی ان‌بی‌ای شهرت بین‌المللی لالیگا	جذب هواداران خارجی برای لیگ‌های داخلی به منظور افزایش ضریب تاثیرگذاری بر اذهان عمومی در سطح بین‌المللی	به مثابه ابزار قدرت نرم		
انتخاب مارادونا به عنوان سفیر ورزشی دولت امارات متحده عربی (سایت فوتبال آنلاین ^۳) انتخاب برخی ورزشکاران به عنوان سفیر ورزشی دولت روسیه در المپیک سوچی (سایت رسمی المپیک ۲۰۱۴ سوچی ^۴)	استفاده از چهره‌های مشهور ورزشی داخلی و خارجی برای ارتقای پرستیژ بین‌المللی دولت	به مثابه ابزار قدرت نرم	سفیران ورزشی	۳
درآمد دولت چین و هنگ کنگ از قبل سینمای رزمی (ژوخیانگ، ۲۰۱۸)	رونق بخشیدن به اقتصاد فرهنگی داخلی	به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور	صنعت سرگرمی‌های ورزشی به ویژه سینمای ورزشی	۴
اقبال عمومی گسترده در سطح بین‌المللی به ورزش‌های رزمی پس از توزیع بین‌المللی فیلم‌های بروس لی در دهه ۱۹۷۰ میلادی و نیز آثار جکی چان (دیهارت، ^۵ ۲۰۱۳)	جذب هواداران خارجی به ورزش‌های سنتی داخلی به منظور افزایش ضریب تاثیرگذاری بر اذهان عمومی در سطح بین‌المللی	به مثابه ابزار قدرت نرم		

^۱ www.sports-reference.com

^۲ www.ocasia.org

^۳ http://footballonline.ir

^۴ www.sochi۲۰۱۴.com

^۵ DeHeart

<p>برگزاری مسابقات بین‌المللی کشتی با چوخه</p>	<p>نشان دادن پیوندهای فرهنگی مشترک به منظور ایجاد بینادذهنیت مثبت</p>	<p>به مثابه ابزار قدرت نرم</p>		
<p>برگزاری مسابقه بادبادک‌بازی (ورزشی ستی افغانستانی‌ها) توسط نیروهای نظامی آلمانی مستقر در افغانستان با شعارهایی در باب صلح‌طلبی ایساف (زولنر^۱، ۲۰۰۹: ۲۶۶)</p>	<p>ایجاد ذهنیت مثبت در افکار عمومی خارجی</p>	<p>به مثابه ابزار گفتگو و همگرایی در جوامع چندفرهنگی که اختلافات فرهنگی در آنجا مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند</p>	<p>بهره‌گیری از سنت‌های ورزشی کشور هدف</p>	<p>۵</p>
<p>خرید بازیکنان خارجی در لالیگا خرید بازیکنان خارجی در ان‌بی‌ای (گروسیوس و هیل، ۲۰۱۸)</p>	<p>استفاده از پتانسیل‌های ورزشکاران خارجی برای جلب سرمایه- گزاران خارجی به اقتصاد ورزشی داخلی</p>	<p>به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور</p>		
<p>پخش بین‌المللی مسابقات لیگ داخلی فوتبال اسپانیا و بریتانیا</p>	<p>جذب هواداران خارجی برای لیگ‌های داخلی به منظور افزایش ضریب تاثیرگذاری بر اذهان عمومی در سطح بین‌المللی</p>	<p>به مثابه ابزار قدرت نرم</p>	<p>توسعه‌ی بین‌المللی</p>	<p>۶</p>
<p>توجه دولت فرانسه به حضور فوتبالیست‌های آفریقایی اهل مستعمرات سابق در لیگ فوتبال این کشور به منظور حفظ ضریب نفوذ فرهنگی در این کشورها (ویلیامز، ۲۰۱۷)</p>	<p>جذب هواداران خارجی برای لیگ‌های داخلی به منظور افزایش ضریب تاثیرگذاری بر اذهان عمومی در سطح بین‌المللی</p>	<p>به مثابه ابزار گفتگو و همگرایی در جوامع چندفرهنگی که اختلافات فرهنگی در آنجا مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند</p>	<p>سازمان‌های ورزشی داخلی</p>	
<p>علاقه کیم جونگ اون رهبر کره شمالی به بسکتبالیست آمریکایی دنیس رادمن</p>	<p>جذب هواداران خارجی برای لیگ‌های داخلی به</p>	<p>به مثابه ابزار ارتقای روابط صلح‌آمیز</p>		

^۱ Zöllner

<p>و استفاده وزارت خارجه ایالات متحده از این فرصت به منظور از سرگیری مذاکرات با این کشور (بودا و شیم، ۲۰۱۵)</p>	<p>منظور افزایش ضریب تاثیرگذاری بر اذهان عمومی در سطح بین‌المللی</p>			
<p>برگزاری میهمانی‌های ورزشی و دعوت از ورزشکاران توسط سفارتخانه‌های جمهوری خلق چین پیش از المپیک ۲۰۰۸ بیجینگ (سایت سفارت جمهوری خلق چین در جمهوری آلبانی^۱)</p>	<p>استفاده از چهره‌های مشهور ورزشی داخلی و خارجی برای ارتقای پرستیژ بین‌المللی دولت</p>	<p>به مثابه ابزار قدرت نرم</p>	<p>برگزاری میهمانی‌های ورزشی در سفارتخانه‌های کشور</p>	<p>۷</p>
<p>دستورالعمل انجمن دانشجویان یهودی در ایالات متحده در باب دیپلماسی عمومی (انجمن جهانی دانشجویان یهودی^۲، ۲۰۰۲)</p>	<p>ایجاد ذهنیت مثبت در افکار عمومی خارجی، کاهش تنش‌ها در سازمان‌های بین‌المللی و ارتقای پرستیژ بین‌المللی دولت</p>	<p>به مثابه ابزار قدرت نرم</p>	<p>تدوین دستورالعمل اجرایی - رفتاری هیئت‌های ورزشی اعزامی به رخدادهای بین‌المللی</p>	<p>۸</p>
<p>عمده نمونه‌های یادشده در این جدول</p>	<p>اهداف عینی چندگانه و در راستای ایجاد شرایط امکان برای کاربست سایر ابزارها</p>	<p>به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور به مثابه ابزار قدرت نرم به مثابه ابزار گفتگو و همگرایی در جوامع چندفرهنگی که اختلافات فرهنگی در آنجا مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند به مثابه ابزار ارتقای روابط صلح‌آمیز</p>	<p>برگزاری بازی‌های دوستانه ورزشی در کشور هدف</p>	<p>۹</p>

^۱ <http://al.china-embassy.org>

^۲ The World Union of Jewish Students

<p>فعالیت‌های خیریه محمدعلی کلی در دوران بازنشستگی (اسنایدر^۱، ۲۰۱۶)</p>	<p>ایجاد ذهنیت مثبت در افکار عمومی خارجی</p>	<p>به مثابه ابزار قدرت نرم</p>	<p>شرکت ورزشکاران در فعالیت‌های خیریه بین‌المللی</p>	<p>۱۰</p>
<p>فعالیت‌های خیریه گروهی از ورزشکاران آمریکایی در قالب سازمان «داوطلبان سپاه صلح»^۲ (داک وورث^۳ و هانت^۴، ۲۰۱۷)</p>	<p>ایجاد همگرایی در جامعه‌ی هدف به منظور کاهش تنش‌هایی که اهداف دولت مبدأ در کشور مقصد را با تهدید مواجه می‌کنند</p>	<p>به مثابه ابزار گفتگو و همگرایی در جوامع چندفرهنگی که اختلافات فرهنگی در آنجا مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند</p>		
<p>تحریم رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی (کید^۵، ۱۹۸۸)</p>	<p>همراهی با افکار عمومی داخلی کشور مقصد یا افکار عمومی منفی بین‌المللی علیه دولت آن</p>	<p>به مثابه ابزار قدرت نرم</p>	<p>تحریم ورزشی</p>	<p>۱۱</p>
		<p>به مثابه ابزار گفتگو و همگرایی در جوامع چندفرهنگی که اختلافات فرهنگی در آنجا مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند</p>		
		<p>به مثابه ابزار ارتقاء روابط صلح‌آمیز</p>		
<p>استفاده نلسون ماندلا از تیم ملی راگبی آفریقای جنوبی جهت ایجاد وحدت</p>	<p>جلب سرمایه‌گذاری خارجی</p>	<p>به مثابه ابزار پیشبرد توسعه کشور</p>	<p>استفاده از ورزش برای معرفی تغییرات اجتماعی مثبت داخلی به افکار عمومی جهانی</p>	<p>۱۲</p>
	<p>ایجاد تغییر در افکار عمومی منفی بین‌المللی نسبت به کشور</p>	<p>به مثابه ابزار قدرت نرم</p>		
	<p>قوام بخشیدن به وحدت</p>	<p>به مثابه ابزار گفتگو و</p>		

^۱ Snyder

^۲ Peace Corps

^۳ Duckworth

^۴ Hunt

^۵ Kidd

ملی و نمایش آن در سطح بین‌المللی که طی یک فرایند ۲۰ ساله در نهایت به میزبانی جام جهانی فوتبال ۲۰۱۰ توسط این کشور انجامید (ایستوود ^۱ ، ۲۰۰۹)	ملی در دولت تازه تأسیس	همگرایی در جوامع چندفرهنگی که اختلافات فرهنگی در آنجا مانعی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولت هستند		
	تغییر در رویه‌های دیپلماتیک سابق با سایر دولت‌ها	به مثابه ابزار ارتقای روابط صلح‌آمیز		
قید ارتباطات ورزشی در بیشتر پیمان- های خواهرخواندگی میان شهرهای جهان (کالتنبرونر و همکاران ^۲ ، ۲۰۱۳: ۱۵۱)	ایجاد ذهنیت مثبت در افکار عمومی خارجی	به مثابه ابزار قدرت نرم	تبادلات ورزشی بین شهرهای خواهرخوانده	۱۳
بورسیه‌های ورزشی بنیاد فولبرایت (سایت بنیاد فولبرایت ^۳)	استفاده از پتانسیل‌های ورزشکاران خارجی به منظور افزایش ضریب تاثیرگذاری بر اذهان عمومی در سطح بین‌المللی	به مثابه ابزار قدرت نرم	بورسیه‌های ورزشی	۱۴
عمده نمونه‌های یادشده در این جدول (بنگرید به: مجتبی و بهمن پور، ۱۳۸۷: ۳۱-۲۵)	اهداف عینی چندگانه و در راستای ایجاد شرایط امکان برای کاربست سایر ابزارها	همه کارکردهای یادشده	گردشگری ورزشی	۱۵

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم شرایط امکان مفهوم دیپلماسی ورزشی را با کمک رویکرد اکتشافی و به مدد روش اسنادی از طریق تدقیق تعاریف موجود از این مفهوم و نیز تجارب زیسته در این حوزه موضوعی ترسیم

^۱ Eastwood

^۲ Kaltenbrunner & et al

^۳ www.fulbright.org

کنیم. از این رو، ابتدا زمینه‌های عینی همگرایی‌های ایجاد شده میان ورزش و سیاست در محیط بین‌المللی را که به طرح مفهوم دیپلماسی ورزشی انجامیده است، شرح دادیم تا شرایط امکان خود را هویدا کنند. در این بخش از تجارب زیسته‌ای استفاده کردیم که در اسناد و مدارک مکتوب موجود هستند. سپس مراد از دیپلماسی ورزشی را در مقام یک مفهوم و دانش‌واژه علمی توضیح دادیم و تعریفی جامع و مانع از آن ارائه کردیم. هدف از این کار فراتر رفتن از صرف شناسایی شرایط امکان و عملیاتی‌سازی این فهم جدید در ذیل دیپلماسی عمومی بود؛ یعنی تلاش کردیم در راستای رویکرد اکتشافی پژوهش، از نمونه‌های انضمامی به الگوهای انتزاعی برسیم. آنگاه با توجه به اینکه دیپلماسی ورزشی را گونه‌ای دیپلماسی عمومی مفهوم-پردازی کرده بودیم، به این تناسب، کارکردهایی را برای آن ترسیم نمودیم تا دریابیم که چگونه می‌شود از این مفهوم‌پردازی عملیاتی، بهره عملی برد. در آخر نیز با عنایت به تبیین مفهومی و کارکردی آن، پانزده ابزار را برای بهره‌گیری عملی از دیپلماسی ورزشی از میان تجربه‌های زیسته موجود شناسایی کردیم.

پیشتر در مورد ضعف پژوهش‌های موجود در این زمینه سخن گفتیم. با آن که این پژوهش‌ها اهمیت موضوع را به درستی دریافته‌اند، اما سه مشکل عمده دارند. نخست آنکه شرایط امکان دیپلماسی ورزشی را به درستی و به صورت سازمان‌یافته شناسایی نکرده‌اند؛ دوم آنکه دیپلماسی ورزشی را به صورت علمی مفهوم‌پردازی ننموده‌اند. در نتیجه مشکل سوم در آنها به چشم می‌خورد؛ یعنی کارکردهایی که در این پژوهش‌ها برای دیپلماسی ورزشی برشمرده شده، مغشوش و ناقص هستند. مشکل چهارمی که به تبع سه مشکل پیشین به وجود آمده، آن است که ابزارهای دیپلماسی ورزشی را به درستی و به صورت سازمان یافته تحدید نکرده‌اند. تفاوت مقاله حاضر با این آثار در این است که ما سعی کرده‌ایم برای این سه معضل پاسخی بیابیم. در این راستا در تجربه‌های زیسته بین‌المللی، مناطق و موضوعاتی را شناسایی کردیم که دیپلماسی و ورزش به یکدیگر برخورد کرده‌اند. سپس کوشیدیم معنا و مفهومی برای این تصادم‌ها و همراهی‌ها بیابیم و دیپلماسی ورزشی را پس از تحلیلی مفهومی، «فعالیت‌های دیپلماتیک و نمایندگی اصحاب ورزش به نیابت از دولت-ملت متبوع آنها برای اثرگذاری بر اذهان مردمان و دولت‌های دیگر و اقناع و انگیزش آنها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی دولت-ملت مبدأ خویش» تعریف کردیم و آن را در ذیل دیپلماسی عمومی گنجانیدیم. در ادامه در راستای این جایگاه جدید که برای آن تعریف شد، چهار کارکرد توسعه‌ای، قدرتی، گفتگویی و روابطه‌ای آن و همچنین ابزارهای ایجابی ناشی از این کارکردها خود را آشکار ساختند.

حال مدعی هستیم که با این طرح نظری حداقلی و وجوه عملی آن، جدای از هموار ساختن پژوهش‌های نظری دیگر، می‌توان مطالعات موردی بسیاری را برای عملیاتی ساختن دیپلماسی ورزشی در دیپلماسی عمومی به اجرا درآورد. در مورد مباحث نظری، پژوهش‌های آتی می‌توانند مفاهیم، کارکردها و ابزارهای شناسایی شده در این پژوهش را بهبود ببخشند- اما مطالعات موردی در باب دیپلماسی عمومی نیز می‌توانند از این نوشته بهره‌مند شوند.

بهره‌گیری از دیپلماسی ورزشی با این مفهوم‌پردازی جدید در راستای اهداف سیاست خارجی، در مطالعات موردی که قرار است در حوزه‌ها و با اهداف زیر انجام شوند، امکانپذیر است:

۱- تسریع در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با کشورهای همسایه به منظور تغییر در نگرش‌های دولت و مردمان آنان، استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی آنها، مشارکت در حل بحران‌های امنیتی داخلی این قبیل کشورها به منظور جلوگیری از سرریز این بحران‌ها به حوزه‌ی داخلی و در نتیجه ارتقای روابط صلح‌آمیز دوجانبه و چندجانبه؛

۲- تسریع در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با قدرت‌های بزرگ به منظور تغییر در نگرش‌های دولت و مردمان آنان، استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی و دور نگه داشتن این قدرت‌ها از مداخله در امور داخلی کشور و در نتیجه ارتقای روابط صلح‌آمیز دوجانبه و چندجانبه؛

۳- ایجاد پیوندهای مستحکم‌تر با سازمان‌های بین‌المللی، بهره‌گیری از مقبولیت جهانی این سازمان‌ها و استفاده از امکانات و توانمندی‌های آنها در راستای توسعه اقتصادی، جذب منابع مالی بین‌المللی و در نتیجه ارتقای روابط صلح‌آمیز دوجانبه و چندجانبه.

همان‌گونه که قاعدتاً می‌بایست تا بدینجا روشن شده باشد، نوآوری عمده نوشته پیش رو، تعریف دیپلماسی ورزشی به مثابه یک برنامه پژوهشی بوده است که انجام پژوهش‌های بسامان و نوینی را ممکن می‌سازد؛ برنامه‌ای که هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود در باب دیپلماسی ورزشی تاکنون بدان توجهی نداشته‌اند. هرچند با توجه به محدودیت ناشی از ماهیت در حال کشف موضوع نمی‌توانیم مدعی شویم که این برنامه پژوهشی، برنامه‌ای کامل و بی‌نقص است.

- التیامی نیا، رضا و محمدی عزیزآبادی، مهدی. (۱۳۹۴). «نقش تبعی و تسریع کننده ورزش در فراهم کردن شرایط صلح در بین دولت ها». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. ش ۲۲، صص ۱۷۹-۱۴۹.
- شریعتی، محمدتقی، اکبری، رامین. (۱۳۹۴). «دیپلماسی ورزشی ایالات متحده آمریکا». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای. ش ۵۶، صص ۹۹-۱۱۲.
- صباغیان، علی. (۱۳۹۴). «دیپلماسی ورزشی». فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات. س ۱۶، ش ۳۱، صص ۱۵۱-۱۳۲.
- کوپر، سایمون. (۱۳۸۸). فوتبال علیه دشمن. عادل فردوسی پور. تهران: نشر چشمه
- مجتبوی، سید کوروش و بهمن پور، هومن. (۱۳۸۷). توریسم ورزشی. تهران: انتشارات کمیته ملی المپیک

- Adair, D., & Rowe, D. (۲۰۱۰). “**Beyond boundaries? Race, ethnicity and identity in sport**”. International Review for the Sociology of Sport, ۴۵(۳), ۲۵۱-۲۵۷.
- Ahmed, J. U. (۲۰۱۰). “**Documentary research method: New dimensions**”. Indus Journal of Management & Social Sciences, ۴(۱), ۱-۱۴.
- Babbie, Earl. (۲۰۰۷). **The Practice of Social Research**. ۱۱th edition. Belmont CA: Thompson - Wadsworth
- Beacom, A. (۲۰۰۰). “**Sport in International Relations: a case for cross-disciplinary investigation**”. Sports Historian, ۲۰ (۲), ۱-۲۳.
- Bernard, A. B. (۲۰۰۸). **Going for the gold: who will win the ۲۰۰۸ Olympic Games in beijing**. Tuck School of Business at Dartmouth, Hanover, NH, ۳۷۵۵
- Black, D., & Peacock, B. (۲۰۱۳). **Sport and diplomacy**. In The Oxford Handbook of Modern Diplomacy

- Buda, D. M., & Shim, D. (۲۰۱۵). “**Desiring the dark: a taste for the unusual in North Korean tourism?**”. *Current Issues in Tourism*, ۱۸(۱), ۱-۶.
- Bull, Hedley. (۱۹۷۷). **The Anarchical Society: a Study of Order in World Politics**. New York: Columbia University Press
- Carnibella, G., Fox, A., Fox, K., McCann, J., Marsh, J., & Marsh, P. (۱۹۹۶). **Football violence in Europe**. Unpublished report to the Amsterdam Group.
- Cashmore, E. (۲۰۰۳). **Sports culture: an AZ guide**. Routledge.
- Choi, D. S. (۲۰۰۲). “**Building bridges: the significance of Inter-Korean sports and cultural exchange**”. *East Asian Review*, ۱۴(۴), ۱۰۷-۱۱۵.
- Cook, M., & Fallon, G. (۲۰۱۵). **The determinants of inward foreign direct investment into the English Premier League**.
- De Groot, G. (۲۰۱۱). **Sport and Politics–Sometimes a Good Mix**. *International Relations and Security*. Network, ETH Zurich
- DeHeart, Jonathan. (۲۰۱۳). **Jackie Chan is drafted by Beijing to help with its soft power push**.
- Duckworth, A., & Hunt, T. M. (۲۰۱۷). “**Learning the American Way: Sports International and American Soft Power**”. *The International Journal of the History of Sport*, ۳۴(۱۱), ۱۱۱۲-۱۱۲۷.
- Eastwood, C. (۲۰۰۹). **Invictus: the movie**. Warner Bros. USA.
- FIFA World Magazine. (۲۰۱۱). **Rwanda’s New Hopes**. No.۲۰,
- Galily, Yair. (۲۰۰۳). “**Playing hoops in Palestine: The early development of basketball in the land of Israel, ۱۹۳۵-۵۶**”. *The International Journal of the History of Sport*, ۲۰ (۱), ۱۴۳-۱۵۱.
- Grix, J., Brannagan, P. M., & Houlihan, B. (۲۰۱۵). “**Interrogating states’ soft power strategies: a case study of sports mega-events in Brazil and the UK**”. *Global society*, ۲۹(۳), ۴۶۳-۴۷۹.

- Groothuis, P. A., & Hill, J. R. (۲۰۱۸). “**Career Duration in the NBA: Do Foreign Players Exit Early?**”. *Journal of Sports Economics*, ۱۹(۶), ۸۷۳–۸۸۳.
- Höglund, K., & Sundberg, R. (۲۰۰۸). “**Reconciliation through sports? The case of South Africa**”. *Third World Quarterly*, ۲۹ (۴), ۸۰۵–۸۱۸.
- Kaltenbrunner, A., Aragón, P., Laniado, D., & Volkovich, Y. (۲۰۱۳, May). “**Not all paths lead to Rome: Analysing the network of sister cities**”. In *International Workshop on Self-Organizing Systems* (pp. ۱۵۱–۱۵۶). Springer, Berlin, Heidelberg.
- Keech, Marc & Houlihan, Barrie. (۱۹۹۹). “**Sport and the end of apartheid**”. *The Commonwealth Journal of International Affairs*, No.۳۴۹, ۱۰۹–۱۲۱.
- Kidd, B. (۱۹۸۸). “**The campaign against sport in South Africa**”. *International Journal*, ۲۳(۴), ۶۴۳–۶۶۴.
- L'Etang, J. (۲۰۱۳). **Sports public relations**. Sage.
- Merkel, U. (۲۰۰۸). “**The politics of sport diplomacy and reunification in divided Korea: One nation, two countries and three flags**”. *International Review for the Sociology of Sport*, ۴۳(۳), ۲۸۹–۳۱۱.
- McClory, J. (۲۰۱۲). **The New Persuaders III: A ۲۰۱۲ Global Ranking of Soft Power**.
- Murray, Stuart. (۲۰۱۲). “**Sports-Diplomacy: a Hybrid of Two Halves**”. A paper presented at ISA San Diego Convention in ۲۰۱۲.
- Ndlovu, S. M. (۲۰۱۰). “**Sports as cultural diplomacy: the ۲۰۱۰ FIFA World Cup in South Africa’s foreign policy**”. *Soccer & Society*, ۱۱(۱–۲), ۱۴۴–۱۵۳.
- Ociepka, B. (۲۰۱۳). “**Miękka siła i dyplomacja publiczna Polski**”. Wydawnictwo Naukowe Scholar Sp. z oo.

- Park, C-H. (۲۰۰۱). **Sports Politics in the Modern Society**. Berlin: Mensch und Buch Verlag.
- Rinke, S. H. & Schiller, K. (۲۰۱۴). **The FIFA World Cup ۱۹۳۰-۲۰۱۰: Politics, Commerce, Spectacle and Identities**. Göttingen: Wallstein Verlag
- Rice, X. (۲۰۱۱). “**South Sudan marks statehood with football match**”. The Guardian magazine
- Redeker, R. (۲۰۰۸). “**Sport as an opiate of international relations: The myth and illusion of sport as a tool of foreign diplomacy**”. Sport in Society, ۱۱(۴), ۴۹۴-۵۰۰.
- Rupert, James. (۲۰۱۱). **Cricket Diplomacy May Smooth Tension Between India, Pakistan**. Bloomberg
- Saxena, A. (۲۰۱۱). **The Sociology of Sport and Physical Education**. Sports Publication, New Delhi
- Shields, P. M., & Rangarajan, N. (۲۰۱۳). “**A playbook for research methods: Integrating conceptual frameworks and project management**”. New Forums Press.
- Snyder, J. D. (۲۰۱۶). “**The Legacy of Muhammad Ali ۴۵ Years after Clay v. United States: Why a Case on Selective Service Still Matters**”. Va. Sports & Ent. LJ, ۱۶, ۳۴.
- Sport for Development and Peace International Working Group. (۲۰۰۸). **Harnessing the Power of Sport for Development and Peace: Recommendations to Governments**.
- The World Union of Jewish Students. (۲۰۰۲). **Hasbara Handbook: Promoting Israel on Campus**. Jerusalem: WUJS
- Xu, X. (۲۰۰۶). “**Modernizing China in the Olympic spotlight: China’s national identity and the ۲۰۰۸ Beijing Olympiad**”. The Sociological Review, ۵۴(s۲), ۹۰-۱۰۷.
- Williams, J. (۲۰۱۷). **Games without frontiers: Football, identity and modernity**. Routledge

Archive of SID

- Zöllner, O. (۲۰۰۹). **German public diplomacy: The dialogue of cultures.** In **Routledge handbook of public diplomacy.** London: Routledge
- Zhouxiang, L. (۲۰۱۸). **Politics and Identity in Chinese Martial Arts.** Routledge.

Sports Diplomacy: Acceptance and Encompassing of A Political Strategic Concept

Mohammad Khabiri

Ph.D., Associate Professor, Sport Management and Planning Department, Faculty of Physical Education, University of Tehran, Tehran, Iran

Abuzar Fattahi Zadeh

Ph.D., Assistant Professor, Political Sciences Department, Uasouj University, Uasouj, Iran

Received: ۲۰ Feb. ۲۰۱۸

Accepted: ۳ Dec. ۲۰۱۸

In the past century, based on its fluid nature and democratization process, politics has entered in new areas which they were not relevant before or not conceived as the political. Sports area is one of these new political arenas. In result of popularization, borders of sports and politics are changed and interfered. This phenomenon made joint territories for both of them. Diplomacy and diplomatic procedures are one of these territories that sports internationalization inevitably brought them to this arena and made recent and strategic concept of sports diplomacy. But despite the concept common make sense, its definitions and borders are not determined or explained. The study is to answer this question that what is sports diplomacy? Thus, we conceptually analyzed and explained the subject with exploratory approach and used documentary method to collect the needed data. ۱۰ tools, appeared by objective and lived grounds, that can be used to accelerate development, to force soft power, to establish platforms for dialogue in multi-cultural societies and to promote peaceful relations between states.

Key Words: Sports Diplomacy, Lived Experience, Conceptualization, Functions and Tools